

شاید دلار دربرابر سلاح سازی از قدرت اقتصادی ایالاتمتحده دوام نیاورد

چگونه ترامپ دلار را از تخت سلطنت پایین می کشد؟

سجاد عطازاده
منجم

ادوارد فیشمن (پژوهشگر ارشد مرکز سیاست انرژی جهانی دانشگاه کلمبیا)، گاواتام جیان (پژوهشگر ارشد مرکز سیاست انرژی جهانی دانشگاه کلمبیا) و ریچارد نفیو (مسئول سابق میز ایران در شورای امنیت ملی ایالات متحده) در مقاله «چگونه ترامپ می تواند دلار را از تخت سلطنت پایین بکشد؟ (ارز ذخیره جهانی ممکن است در برابر سلاح سازی قدرت اقتصادی ایالات متحده دوام نیاورد)» که در وبسایت فارن افرز منتشر شده، به بررسی جایگاه دلار در عرصه اقتصاد سیاسی بین الملل پرداخته و به این نتیجه رسیده اند که بی قانونی و پیش بینی ناپذیری ترامپ و همچنین استفاده او از این ارز به عنوان سلاحی علیه کشورهای دیگر در قالب تحریم ها می تواند سم مهلکی برای جایگاه دلار باشد. مطلب ذیل ترجمه و طبیعی است که همه منطقی و الفاظ استفاده شده در این متن مورد تأیید «فرهیختگان» نیست؛ اما جهت اطلاع از ابعاد مختلف موضوع، در یک روزنامه دانشگاهی عیناً منتشر می شود.

■ ■ ■

دلار آمریکا بیش از هفت دهه است که ارز غالب در تجارت و امور مالی جهانی به شمار می رود و در طول این زمان کمتر چیزی جایگاه آن را واقعاً تهدید کرده است. نظام های اقتصادی جهانی با سکون و اینرسی قابل توجهی عمل می کنند و باز یگران اصلی، از دولت ها گرفته تا بانک ها و شرکت های چند ملیتی، ساز و کارهای آزموده شده را برای انجام تجارت و امور مالی ترجیح می دهند. در تیرهای متعددی از روزنامه ها اعلام می شود که کشورها به دنبال جایگزین هایی برای دلارند، کنسرسیوم جدیدی در تلاش برای ایجاد ارز رقیب دلار است یا اینکه آخرین بحران سیاسی در واشنگتن سرانجام به جایگاه دلار به عنوان ارز ذخیره پایان خواهد داد. اما طی دهه ها تغییرات مربوط به رشد اقتصادی در سراسر جهان، دوره های آشفتگی در بازارهای جهانی و پرسش هایی در مورد آینده سیاست های اقتصادی ایالات متحده، سلطه دلار همچنان بی گزند باقی مانده است. این وضعیت اما در ۲ آوریل که رئیس جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ تعرفه های شدید جدیدی را تقریباً برای همه شرکای تجاری ایالات متحده اعلام کرد، دستخوش تغییر شد. این برنامه که باعث سقوط بازارهای سهام ایالات متحده و جهان شده، آخرین نمونه از یک درون ماه به ثابت در رویکرد او به حکمرانی به شمار می رود: سلاح سازی از قدرت اقتصادی ایالات متحده. ترامپ در واکنش به چندین مشکل که البته شواهد چندان قوی هم درباره آن ها وجود نداشت، تعرفه هایی را بر کالاهای کانادا و مکزیک اعمال کرده و کمپین فشار حداکثری علیه ایران را که در اولین دوره ریاست جمهوری اش آغاز شده بود، دوباره تقویت کرده است. تلاش های ناشیانه و نامنظم او برای تسلیح کردن مزیت های اقتصادی واشنگتن، البته همراه با حمله به حاکمیت قانون، بزرگ ترین تهدیدی است که تاکنون برای جایگاه دلار به عنوان یک ارز ذخیره به وجود آمده است.

اگر این امر محقق شود، وضعیت ایالات متحده و جهان بدتر خواهد شد. بدون وجود دلار برای تسهیل تجارت و جریان های مالی، رشد اقتصادی کندتر خواهد بود و مردم در همه جا فقیرتر خواهند شد. انزوای ایالات متحده، احیای تولیدی را که دولت ترامپ مدعی آن است، به همراه نخواهد داشت، زیرا مواد خام وارداتی گران تر می شوند و بازارهای سرمایه تهی خواهند شد. نتیجه واقعی کاهش ارزش دلار، نابودی همان قدرت اقتصادی است که ترامپ سعی دارد از آن استفاده کند.

ارز مشترک

اگرچه دلار در اواسط دهه ۱۹۲۰ به عنوان ارز منتخب در ذخایر ارزی جهانی از پوند استرلینگ پیشی گرفت، اما جایگاه آن به عنوان ارز ذخیره جهانی تنها در کنفرانس برتون وودز در اواخر جنگ جهانی دوم تضمین شد. این کنفرانس منجر به ایجاد مؤسسات جدید – صندوق بین المللی پول و بانک جهانی – و نظام جدیدی شد که در آن ارزها به دلار آمریکا که با قیمتی ثابت به طلا تبدیل می شد، متصل می شدند. هم نهاده ها و هم پیوند دلار، ثابت ارز را در مرکز اقتصاد جهانی قرار می دهند. از آن زمان، دلار علی رغم تغییرات متعدد، موقعیت فرماندهی خود را حفظ کرده و حتی از آشفتگی هایی که پس از تصمیم ریچارد نیکسون، رئیس جمهور ایالات متحده در سال ۱۹۷۱ برای شکستن نرخ ثابت تبدیل دلار به طلا حاصل شد، جان سالم به در برده است.

وضعیت دلار به چندین ویژگی بستگی دارد که هر ارز برای آنکه بتواند سهم بزرگی از ذخایر ارزی اکثر کشورها را تشکیل دهد، باید از آن ها برخوردار باشد. ابتدایی ترین سطح، چنین ارزی باید امکان نقدشوندگی داشته باشد، یعنی به راحتی خرید و فروش شود و اکثر مردم، بانک ها و مشاغل موافقت کنند که از آن در معاملات خود استفاده کنند. دلار برای مدت طولانی در هر دو جبهه مسلط بوده است. برای بیش از سه دهه، بین ۸۵ تا ۹۰ درصد از مبادلات بین ارزی در بازارهای ارز، با دلار انجام گرفته است. در نظام بیهام سانی مالی موسوم

به سونیفت هم که بانک های بین المللی از آن برای مبادله ده ها تریلیون دلار در روز استفاده می کنند، تقریباً ۵۰ درصد از تراکنش ها به دلار انجام می شود که در مقایسه با حدود ۳۵ درصد یک دهه قبل، حاکی از افزایش است. البته کسب جایگاه ارز ذخیره جهانی فقط نیاز به نقدشوندگی و استفاده گسترده ندارد و همچنین باید به عنوان واحد مشترک برای کالاهای تجارت جهانی عمل کند. فروش کالاها از نفت گرفته تا فلزات و محصولات کشاورزی، تقریباً به صورت جهانی به دلار انجام می گیرد. حدود ۵۴ درصد از فاکتورهای تجاری جهانی نیز از مبالغ دلاری استفاده می کنند. در حالی که ایالات متحده تنها ۱۰ درصد از تجارت جهانی را به خود اختصاص می دهد. شرط نهایی برای یک ارز ذخیره موفق این است که مردم، مشاغل و بانک های مرکزی آن را یک ذخیره ارزش مطمئن بدانند. برای این منظور، کشور مبدأ ارز باید بازارهای مالی بزرگ و بازو دارای فرصت های سرمایه گذاری جذاب باشد داشته باشد که به طور پیش بینی پذیری براساس حاکمیت قانون اداره می کنند.

تورم پایین و پایدار نیز به کسب این جایگاه کمک می کند تا دارندگان ارز بدانند ارزش دارایی هایشان یک شبه از بین نمی رود. بازار سهام ایالات متحده بزرگ ترین بازار در جهان است – با ارزش کلی ۶۳ تریلیون دلار در پایان سال ۲۰۲۴ که تقریباً نصف ارزش کل سهام جهان، حتی پس از سقوط بازار در سال جاری به شمار می رود.

دروازه اقتصاد ایالات متحده برای سرمایه گذاری خارجی باز است: محدودیت های کمی برای ورود سرمایه به داخل و خارج از کشور وجود دارد. فدرال رزرو به طور گسترده ای مستقل و معتبر تلقی می شود و دادگاه ها و نهاد های تنظیم گری ایالات متحده نیز در سراسر جهان برای حل اختلافات تجاری، حکمرانی قابل پیش بینی اقتصاد و جلوگیری از فساد توجه مورد اعتمادند. این واقعیت هم که بازار اوراق قرضه دولتی ایالات متحده با حدود ۲۸ تریلیون دلار، بزرگ ترین بازار از نوع خود در جهان است، به تسلط دلار کمک کرده است. اوراق قرضه دولتی ایالات متحده (که معمولاً اوراق خزانه داری نامیده می شوند) نیز نقدشونده ترین شکل بدهی دولت است و میانگین معاملات روزانه آن ها حدود ۹۰۰ میلیارد دلار است. این سهولت خرید و فروش به بانک های مرکزی آرامش می دهد که این اوراق مکانی امن برای ذخیره پول نقد به شمار می روند. در مجموع با توجه به این عوامل – نقدینگی، استفاده گسترده و ایمنی – جای تعجب نیست که دلار اکثریت ذخایر بین المللی را تشکیل می دهد و این روند برای دهه ها نیز ادامه داشته است.

منحصربه فرد

مزیت بزرگ دیگر دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی این است که با هیچ رقیب معتبری روبرو نمی نیست. البته رزمینی چین در رافق خود نمایی می کند، اما پکن فاقد بازارهای مالی باز و نقد است که یکی از مهم ترین الزامات برای یک ارز ذخیره است. رزمینی آزادانه در مبادلات ارز خارجی شناور نیست. دولت چین از طریق اقداماتی مانند کنترل سرمایه گذاری های ورودی و خروجی و محدودیت در نقل و انتقالات بانکی بین المللی، جریان آزاد سرمایه را محدود می کند. خارجی ها هنگام سرمایه گذاری در بازارهای مالی چین، از جمله بازار اوراق قرضه محلی که نقدینگی عمق بازارهای پیشرو در جهان را نیز ندارند، با موانع نظارتی مواجه می شوند. چین، به ویژه از زمانی که تحریم ها برخی از بزرگترین بانک های روسیه را در سال ۲۰۲۲ از سونیفت محروم کردند، تلاش کرده نسخه بومی خود از سونیفت، یعنی نظام پرداخت بین بانکی فرامرزی را ارتقا دهد، اما این سامانه تاکنون تنها ۰٫۲ درصد از حجم تراکنش های سونیفت را به خود جذب کرده است.

نزدیک ترین رقیب دلار یورو است که بسیاری از شرایط استفاده به عنوان ارز ذخیره جهانی را دارد. منطقه یورو دارای بازارهای سرمایه باز و نقدشونده است و یورو دومین ارز پر معامله و دومین ارز ذخیره رایج در جهان به شمار می رود. با این حال منطقه یورو شامل یک اتحادیه مالی نیست و بزرگترین کشور بلوک، آلمان تا اوایل سال جاری، تمایلی به استقراض عمومی قابل توجه نداشت. فقدان یک سیاست مالی واحد در منطقه یورو منجر به بحران بدهی اروپا در سال های ۲۰۱۲-۲۰۱۰ شد که به نوبه خود باعث کاهش شدید حجم معاملات یورو در بازارهای ارز، معاملات انجام شده با یورو در سامانه سونیفت و سهم یورو در ذخایر بانک های مرکزی شد. اشکالات طراحی منطقه یورو با این واقعیت تشدید شده که بازده سهام های ایالات متحده در سال ۱۵ گذشته تقریباً پنج برابر بیشتر از همتایان اروپایی خود بوده و همین امر و تخصیص دهندگان دارایی را به تمرکز سرمایه گذاری در ایالات متحده سوق داده است. تهدید ژئوپلیتیکی اروپا از سوی امپراتوریسم روسیه هم دلیل دیگری را در اختیار بانک های مرکزی دنیا قرار داده تا از این ارز فاصله بگیرند. تلاش ها برای ارتقای سایر ارزهای ذخیره نو پا نیز تاکنون به جایی نرسیده است. گروه بریکس، باشگاهی از اقتصاد های بزرگ غیر غربی، ارز بالقوه جدیدی را پیشنهاد کرده که می تواند با دلار رقابت کند اما حداقل در کوتاه مدت، این ارز جدید که ظاهراً توسط سبدی از ارزهای کشورهای شرکت کننده حمایت می شود، هیچ تهدیدی برای

سلطه دلار نخواهد داشت. نه تنها برنامه ای برای ایجاد یک اتحادیه پولی یا مالی مشترک در چهارچوب بریکس وجود ندارد، بلکه کشورها از نظر اولویت های داخلی و بین المللی خود نیز تفاوت های زیادی دارند. ارزی که توسط گروهی بسیار پراکنده تر از منطقه یورو ایجاد شده، هیچ چشم انداز جدی برای تبدیل شدن به گزینه پیش فرض برای تجارت جهانی ندارد، به ویژه که بریکس هنوز نحوه کارکرد آن را توضیح نداده است. جایگزین های جدیدتر مانند بیت کوین و طلا نیز موفقیت چندانی پیدا نکرده اند. رمزارزها فاقد بسیاری از ویژگی های لازم برای عملکرد به عنوان ارزهای ذخیره اند. از جمله نقدینگی، ثبات قیمت و پشتوانه یک دولت یا منبع روشن ارزش دیگر.

طلا هم که برای هزاران سال به عنوان ارز مورد استفاده قرار گرفته و تا همین اواخر اساس بسیاری از سیستم های پولی را تشکیل می داد، ضعف های خود را اکنون آشکار نکرده است. مهم ترین عیب استفاده از طلا این است که دولت ها نمی توانند عرضه آن را کنترل کنند، بنابراین انکابه طلا توانایی آن ها را برای پاسخ به بحران های اقتصادی محدود می کند.

این بار متفاوت است

هرچقدر هم که دلار مقرون به صرفه باشد، بازگشت ترامپ به قدرت برای اولین بار در طول نسل ها تهدیدی واقعی برای وضعیت این ارز ایجاد کرده است. بانوجهی به فقدان جایگزین های آماده، بعد است که آسیب وارده بلافاصله مهلک باشد، اما خطر و سرعت احتمالی افول نهایی افزایش یافته است. حداقل این است که اقدامات ترامپ عوامل حمایت کننده ای سلطه دلار را از بین می برد. ترامپ در هفته های اول ریاست جمهوری خود سیاست هایی را دنبال کرد که منجر به افزایش ارزش دلار شد، اما از آن زمان به بعد، ارزش دلار آمریکادر برابر سایر ارزها کاهش یافته است. در ابتدا، با افزایش نرخ های بهره ایالات متحده به دلیل سیاست های تورمی ترامپ، از جمله تعرفه ها، بازگرداندن مهاجران و پیشنهاد کاهش مالیات، قیمت دلار افزایش یافت. با این حال، همین سیاست هاو عدم اطمینان اقتصادی که ایجاد کرده اند، اکنون بر قیمت دلار تأثیر می گذارند، زیرا بازارها انتظار دارند که به رشد ایالات متحده آسیب جدی وارد کند؛ به ویژه پس از اعلام تعرفه های تهاجمی و گسترده جهانی ترامپ. اختلافات زنجیره تأمین ناشی از جنگ تجاری، کمبود نیروی کار ناشی از اخراج و عدم قطعیت سیاست های کلی به احساسات تجاری و مصرف کنندگان آسیب می زند و منجر به کاهش هزینه ها، کاهش رشد و کاهش نرخ بهره می شود. عمدتاً در نتیجه سیاست های ترامپ، سهم های اروپایی در سه ماهه اول سال ۲۰۲۵ تقریباً ۲۰ درصد از شاخص سهام اصلی ایالات متحده بهتر عمل کردند که بیشترین میزان در بیش از سه دهه گذشته به شمار می رود.

اگر افق دید خود را وسیع تر کنید، روشن خواهد شد که خطرات سیاست های ترامپ حتی از این میزان هم بیشتر است. اولاً، تعرفه های جهانی چشمگیر ترامپ، علاوه بر بی ثبات کردن اقتصاد ایالات متحده، به اعتبار این کشور به عنوان یک شریک تجاری به طور غیر قابل برگشتی آسیب خواهد زد. این کار نیز به نوبه خود نیاز به دلار و استفاده از آن را تضعیف خواهد کرد. متحدان ایالات متحده بیشترین آسیب را متحمل خواهند شد، زیرا بسیاری از آنها با تعرفه های بالاتری نسبت به دشمنان واشنگتن مواجه خواهند شد؛ کمالاتیکه اسرائیل، ژاپن و اتحادیه اروپا همگی مشمول نرخ های بالاتری نسبت به ایران یا روسیه هستند. اقتصاددانان نشان داده اند که کشورها معمولاً ذخایر ارزی را در قالب پول شرکای ژئوپلیتیکی خود نگهداری می کنند. ترامپ با منزوی کردن نزدیک ترین متحدان ایالات متحده، کشورهایی را که بیشترین تمایل را برای تکیه بر تجارت تسهیل شده با دلار داشته اند، از خود دور می کند. تصمیم ترامپ برای مقابله با اوکراین در جریان درگیری این کشور با روسیه و زیرسول بردن آشکار تعهدات دفاعی متقابل مندرج در ماده ۵ ناتو، نگرانی ها را در مورد تمایل ایالات متحده برای عمل به وعده هایش تشدید کرده است. از آنجایی که کشورها به دنبال راه هایی برای تحدید قرار گرفتن در معرض هوا و هوس ترامپ هستند، بعد است که به سرعت وابستگی خود به دلار را کاهش دهند، اما با گذشت زمان، روابط تجاری رو به رشد با چین و دیگر اقتصاد های بزرگ می تواند به کسب و کارها انگیزه ای برای جایگزینی دلار در برخی از معاملات خود بدهد.

تحریم ها دلیل دیگری برای نگاه کردن به گزینه های دیگر را فراهم می کنند. کمپین فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ایران و اقدامات فخرآمیز آن علیه ونزوئلا نشان می دهد که استفاده گسترده از تحریم ها می تواند در دور دوم ریاست جمهوری ترامپ حتی بیشتر نیز شود. هرچقدر که کشورهای بیشتری تحت تحریم های ایالات متحده قرار بگیرند، انگیزه بیشتری خواهند یافت تا کاری را که روسیه پس از سال ۲۰۱۸ انجام داد، انجام دهند و وابستگی خود به دلار برای تجارت فرامرزی و ذخایر ارزی را کاهش دهند. حتی اگر این کشورها به طور کامل از دلار دور شوند، این کار با یک جایگزین غالب جایگزین نکنند، سایر سیستم های پرداخت مانند CIPS می تواند جذاب تر به نظر برسند. چین بزرگترین شریک تجاری تقریباً دو سوم کشورهای جهان است. اگر CIPS به تنها راه تجارت با شرکت های چینی تبدیل شود، مؤسسات

مالی کشورهای مختلف انگیزه قدرتمندی برای استفاده از آن خواهند داشت. در حقیقت، کشورها به جای تغییر شکل الگوهای تجاری خود برای تطبیق با ترجیحات ایالات متحده، زیرساخت های مالی شان را برای حفظ جریان تجارت تغییر خواهند داد.

شاید بزرگترین خطر برای تسلط دلار ناشی از تهدیدهای ترامپ برای حاکمیت قانون باشد که پایه و اساس جایگاه دلار را متزلزل خواهد کرد. خطر فقط این نیست که دولت ممکن است با سرپیچی از دادگاه ها به یک بحران قانون اساسی دامن بزند، بلکه ممکن است شکل فاسدتر و شخصی تری از حکومت تحت رهبری رئیس جمهوری که تمایل دارد با دوستانش توافق کرده و دشمنانش را مجازات کند، تثبیت شود. یک مانع جدی برای پذیرش رزمینی چینی، حاکمیت قانون – یا بهتر است بگوییم فقدان آن – است؛ شرکت ها ترجیح می دهند در هر روز هفته در دادگاه های آمریکایی شرکت کنند تا دادگاه های چینی. اگر این مزیت ایالات متحده از بین برود، نتایج می تواند فاجعه بار باشد.

بدهی دولت ایالات متحده که دفتر بوجه کنگره پیش بینی کرده است تا سال ۲۰۵۰ از ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی به تقریباً ۱۵۰ درصد افزایش یابد، خطر بیشتری را ایجاد می کند. اگر کنگره بدون محدود کردن هزینه ها، مالیات ها را دچار کاهش بیشتر (بدون توجه به ترندها و حقه های بودجه ای که در این فرایند استفاده خواهد شد) کند، سهم بیشتری از درآمد دولت به جای سایر اولویت های مخارجی در راه پرداخت بهره صرف شده و به رشد اقتصادی بلندمدت و جذابیت دارایی های ایالات متحده لطمه خواهد زد. برخی در دولت ایده هایی را مطرح کرده اند که اغلب تحت عنوان توافقنامه پیشنهادی مار – آلاگو مورد اشاره قرار می گیرد و اجرایی کردن آن این مشکل را به طور قابل توجهی تشدید خواهد کرد. پیشنهاد این افراد شامل وادار کردن سرمایه گذاران خارجی به مبادله دارایی های اوراق قرضه دولتی ایالات متحده با اوراق قرضه صدساله بدون بهره است که به اعتبار ایالات متحده به عنوان وام گیرنده و در نتیجه به جایگاه دلار لطمه خواهد زد. اجبار کشورها به زیان در دارایی های اوراق قرضه خود در ایالات متحده، خریداران بالقوه آتی را می ترساند و در صورت غیر تعدمی بودن مبادله، ممکن است حتی توسط آژانس های رتبه بندی اعتباری به عنوان نکول طبقه بندی شود.

در نهایت، اگر، همان طور که بسیاری از بانک های وال استریت اکنون پیش بینی می کنند، اقتصاد ضعیف شود، ترامپ می تواند خود را در مسیر برخورد با فدرال رزرو بیابد؛ همان کاری که در دوره اول ریاست جمهوری او اتفاق افتاد. فدرال رزرو نشان داده است که قبل از کاهش بیشتر نرخ های بهره، به شفافیت بیشتری درباره اثر تورمی تعرفه های ترامپ نیاز دارد، درحالی که ترامپ در حال حاضر خواستار سیاست پولی سست تر برای تحریک اقتصاد و اصلاح کندی آن است؛ و فشار او برای این کار احتمالاً افزایش خواهد یافت. اگر فشار ترامپ موفق شود، او به استقلال و اعتبار فدرال رزرو لطمه زده و این امر نیز به نوبه خود به جایگاه جهانی دلار ضربه وارد خواهد کرد، زیرا کشورها بیم خواهند داشت که سیاست و نه اقتصاد، سیاست پولی ایالات متحده را هدایت می کند. فدرال رزرو کل سیستم مبتنی بر دلار را هدایت می کند و هنگامی که به یک دلیل سیاسی شود، سیاسی کردن عملیات این نهاد به یک دلیل دیگر آسان تر خواهد بود. برای مثال، بانک های مرکزی در کشورهایی مانند کانادا، ژاپن و اروپا به درستی نگران این هستند که در صورت وقوع یک بحران، یک فدرال رزرو سیاست زده حتی ممکن است توانایی ارزشمند آن ها برای انقضاض دلار از طریق خطوط مبادله را با تهدف گرفتن امتیاز قطع کند.

شاید این تهدیدها دلار را به طور کامل از قدرت ساقط نکنند، اما هر گونه کاهش در جایگاه آن عواقب جدی برای ایالات متحده و جهان خواهد داشت. جایگاه دلار به عنوان ارز ذخیره مزایای بسیار زیادی برای ایالات متحده فراهم می کند، از جمله نرخ بهره پایین تر بدهی های دولت و قدرت اعمال تحریم های سخت. سایر کشورها نیز با استفاده از ارز قابل انتقال، بسیار نقدشونده و قابل اعتمادی که توسط اکثر بازیگران استفاده می شود، فعالیت آسان تری در اقتصاد جهانی دارند. نتیجه کاهش ارزش دلار، هزینه های بالاتر، تجارت پیچیده تر و کاهش استانداردهای زندگی خواهد بود؛ حداقل تا زمانی که ارز دیگری جایگزین آن شود.

دلار همیشه ارز ذخیره جهانی یا ارز انتخابی برای تجارت بین المللی نبوده است. در قرن نوزدهم، این پوند استرلینگ بود که از این موقعیت برخوردار بود و سرمایه داران بریتانیایی در دوران سلطنت آن احساس امنیت می کردند. بریتانیا بازارهای سرمایه عمیق و نقدشونده ای داشت و امپراتوری این کشور بزرگترین اقتصاد جهان و بازیگر اصلی تجارت جهانی به شمار می رفت. با این حال، پس از دو جنگ جهانی و دهه ها افول سیاسی و اقتصادی، لندن شاهد کاهش جایگاه جهانی استرلینگ بود. هیچ چیز اجتناب ناپذیری در مورد سقوط پوند یا ظهور دلار وجود نداشت، همان طور که امروز نیز هیچ چیز اجتناب ناپذیری در مورد سقوط احتمالی دلار وجود ندارد. انتخاب ها، و نه سرنوشت، ارزهای ذخیره را تعیین می کنند. اگر دلار در نهایت سقوط کند، با فاجعه ای روبه رو خواهیم شد که ساخته دولت ترامپ است.

